

چرا اقتصاد ایران از آتش بس هم سودی نبرد؟

بی برنامگی برای نجات اقتصاد

یک کارشناس اقتصادی معتقد است که در دوران پساجنگ باید به شدت به دنبال جایگزینی مسیرهای تجاری از دست رفته کشور همچون امارات و پیکرهای کشورهای حاشیه خلیج فارس، رساندن مواداولیه تولید به صنایع و کنترل قیمت ارز باشیم. از زمان آغاز آتش بس میان ایران و آمریکا تاکنون، بارها دو طرف حملاتی را علیه مواضع طرف مقابل انجام داده‌اند و چشم انداز رسیدن به توافق نیز دور تر از همیشه به نظر می‌رسد.

شرح درصفحه ۶

باز خوانی کارنامه خلوت اما ماندگار خالق «ناخدا خورشید» در ترازوی سینما و ادبیات

آخرین

کمال‌گرای

سینمای ایران

صفحه ۶

چرا تا مین اجتماعای سقوط کرد؟۱۹

از تخلفات مالی

مرتضوی تا

حقوق‌های نجومی

صفحه ۶

نشست شورای امنیت بررسی شد

مکانیزم ماشه

آخرین برگ

بازی غرب؟

صفحه ۶

خبر

آمریکا جنگ را باخت اما ترامپ همچنان از «پیروزی» می‌گوید

شبکه «MS Now» آمریکا در مطلبی نوشت: رئیس جمهوری آمریکا قادر نیست با واقعیت شکست تحقیرآمیزش در جنگ با ایران کنار بیاید؛ موضوعی که به چیزی جز تداوم جنگ و تعمیق خسارت اقتصادی ناشی از آن، منجر نخواهد شد.

به گزارش ایرنا، این رسانه آمریکایی در این گزارش آورده است: آمریکا و ایران بار دیگر دست به ماشه شده‌اند؛ این دومین (و گسترده‌ترین) دور تنش‌ها از زمان امضای «یادداشت تفاهم» بین دو طرف در ماه ژوئن، محسوب می‌شود.

تنگه هرمز در کانون این درگیری قرار دارد؛ آبراهی حیاتی برای تجارت جهانی که ایران در واکنش به حمله اولیه آمریکا و (رژیم)اسرائیل در ماه فوریه، آن را مسدود کرد. این یادداشت تفاهم بازتاب استیصال آمریکا برای بازگشایی جریان کشتیرانی است؛ یادداشت تفاهمی که بر اساس آن، تهران در ازای تعهد صرف «برای اتخاذ ترتیبات و تمهیداتی جهت عبور امن کشتی‌های تجاری»، امتیازات اقتصادی قابل توجهی از سوی واشنگتن دریافت کرده است.

در سوی مقابل، ایران همواره تاکید کرده که کنترل تنگه هرمز را در اختیار خواهد داشت و برای عبور کشتی‌ها عوارض دریافت می‌کند و این در حالی است که آمریکا و به طور مشخص دونالد ترامپ، رئیس جمهوری این کشور، طوری رفتار می‌کند که گویی تنگه کاملاً باز شده و به‌سرعت در حال بازگشت به شرایط عادی پیش از جنگ است.

با این حال، حقیقت این است که وضعیت کاملاً خلاف این موضوع را نشان می‌دهد. پس از امضای یادداشت تفاهم، شمار کشتی‌های عبوری افزایش یافت، اما حتی در اوج این روند نیز تعداد آنها کمتر از نیمی از متوسط تردد روزانه پیش از جنگ بود.

به نوشته این رسانه، «کشتی‌ها از حرکت در بخش میانی تنگه هرمز، به دلیل هراس از مین‌های دریایی، خودداری می‌کردند و ایران به آنها دستور داده بود که از مسیر آب‌های ساحلی این کشور عبور کنند و نزد نهادهی تازه‌تأسیس تحت عنوان "نهاد مدیریت آبراه خلیج فارس" ثبت‌نام کنند. در سوی دیگر، آمریکا کشتی‌ها را ترغیب می‌کرد که با حرکت در امتداد سواحل عمان، در سوی مقابل تنگه، آب‌های تحت کنترل ایران را به اصطلاح دور بزنند.

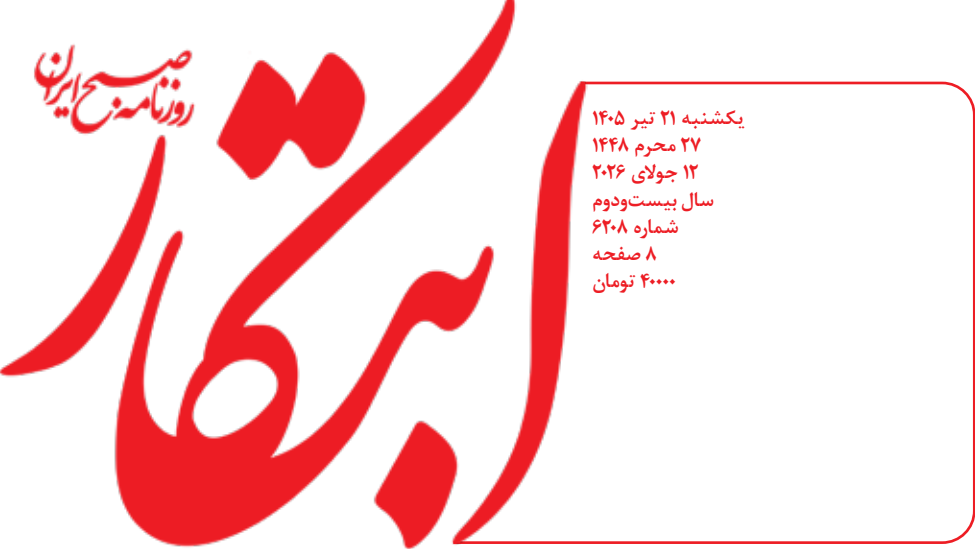
(خبرگزاری رویترز سه‌شنبه هفته گذشته به نقل از منابع آگاه گزارش داد که یک نفتکش قطری حامل گاز مایع (LNG) و یک نفتکش با پرچم عربستان سعودی در نزدیکی تنگه هرمز آسیب دیده‌اند. آمریکا نیز با ادعای دست داشتن ایران در این حادثه، دور تازه‌ای از حملات علیه مناطقی از جنوب ایران را آغاز و تفاهم نامه میان تهران-واشنگتن را نقض کرد.

به نوشته این رسانه آمریکایی، «دستیابی به یک توافق صلح واقعی زمانی دشوارتر می‌شود که رئیس جمهوری آمریکا دائماً درباره واقعیت‌های موجود دروغ بگوید و از دیگران نیز بخواهد همان روایت نادرست را تکرار کنند. این درگیری ممکن است دوباره تشدید شود یا بار دیگر فروکش کند، اما مشکل اصلی همچنان به قوت خود باقیست: نخست شکاف عمیق میان واقعیت‌های میدانی و متن یادداشت تفاهم، و دوم تصورات خیالی دونالد ترامپ. تلاش دولت آمریکا برای وانمود کردن اینکه خیال‌بالی ترامپ واقعیت دارد، واشنگتن را دچار انحراف کرده و دستیابی به صلح را ناممکن ساخته است.»

آمریکا در جنگی که ترامپ آغازگر آن بود، شکست خورد و نه تنها در دستیابی به اهداف اعلام‌شده ترامپ یعنی تغییر رژیم در ایران و تسلیم بی‌قیدوشرط تهران ناگام ماند بلکه حتی موفق نشد تا به هدف جایگزین وی، یعنی وادار کردن ایران به پذیرش محدودیت‌های سختگیرانه هسته‌ای دست یابد.

افزون بر این، آمریکا نتوانست از نظر نظامی مانع مسدود شدن تنگه هرمز به دست ایران شود. این یادداشت تفاهم به معنای تسلیم آمریکا است زیرا واشنگتن عملاً حکومت ایران را به رسمیت شناخته، هیچ امتیاز هسته‌ای از تهران نگرفته(جز وعده گفت‌وگو درباره این موضوع در آینده) و در سوی مقابل، پیشاپیش امتیازات اقتصادی ملمومسی را به ایران داده تا تنگه هرمز را باز کند؛ تنگه‌ای که پیش از جنگ نیز باز بود. با این حال، رئیس جمهور آمریکا بی‌وقفه دم از «پیروزی» می‌زند.

صرف نظر از اینکه علت این رفتار ترامپ دروغ‌گویی، توهم، بی‌اعتنایی به حقیقت یا صرفاً به‌زبان آوردن هر حرفی که در لحظه خوشایند به نظر می‌رسد، باشد؛ رئیس جمهوری آمریکا با نمایش یک شکست آشکار به‌عنوان پیروزی و تلاش مدحخواه برای قبولاندن آن به افکار عمومی، صرفا به تداوم درگیری و تشدید خسارت‌های اقتصادی آن دامن می‌زند.



چرا تهران اقدام‌های اخیر واشنگتن را نقض تفاهم خاتمه جنگ می‌داند؟

چهار بند، چهار اختلاف

صفحه ۲

عملیات فریب برای استمرار جنگ

آیا اسرائیل به دنبال ترور ترامپ است؟

یافت؛ تحریم‌های اقتصادی گسترده‌تر شد، صادرات نفت ایران هدف قرار گرفت و منطقه شاهد سلسله‌ای از بحران‌های امنیتی بود. اما اوج این رویارویی، باامداد ۱۳ دی ۱۳۹۸ رقم خورد؛ زمانی که ایالات متحده در حمله‌ای پنهانی در نزدیکی فرودگاه بغداد، سردار سپهبد قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، را ترور کرد.

تنها یک روز بعد، دونالد ترامپ در پیامی در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که آمریکا ۵۲ هدف را در ایران شناسایی کرده است؛ عده‌ی که به گفته او، اشاره‌ای نمادین به ۵۲ گروگان آمریکایی در جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ بود. او هشدار داد که اگر ایران در پاسخ به ترور سلیمانی به منافع آمریکا حمله کند، این اهداف «بسیار سریع و بسیار شدید» مورد حمله قرار خواهند گرفت.

آن روزها، بسیاری تصور می‌کردند دو کشور در آستانه یک جنگ تمام‌عیار قرار گرفته‌اند؛ جنگی که با حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد و سپس عقب‌نشینی دو طرف از تشدید بیشتر درگیری، فعلاً متوقف شد. اما امروز، با مرور این زنجیره از وقایع، روشن‌تر از گذشته می‌توان دید که تنش‌های سال‌های اخیر، حاصل یک بحران مقطعی نبود؛ بلکه حلقه‌هایی از زنجیره‌ای بودند که از خروج آمریکا از برجام و اعلام ۱۲ شرط پمپئو آغاز شد و سال‌ها بعد، در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، به مرحله‌ای کم‌سابقه از تقابل مستقیم رسید و از این تقابل مستقیم به یک جنگ بی‌رحمانه روایت‌ها رسیده است.

به وقت سحرگاه ۷ اکتبر ۲۰۲۳...

باامداد ۷ اکتبر ۲۰۲۳، عملیات گسترده حماس علیه اسرائیل، معادلات امنیتی منطقه را وارد مرحله‌ای تازه کرد؛ عملیاتی که بسیاری آن را نقطه آغاز دور جدید درگیری‌هایی می‌دانند که دامنه آن به‌تدریج از غزه فراتر رفت و بازیگران دیگری را نیز وارد میدان کرد.

این عملیات با شلیک هزاران راکت به سمت شهرهای اسرائیل آغاز شد و هم‌زمان نیروهای حماس با عبور از موانع مرزی وارد جنوب اسرائیل شدند. در ادامه، آنها چندین پایگاه نظامی و شهرک‌های اطراف نوار غزه را هدف قرار دادند.

در جریان این حمله، درگیری‌ها به مناطق مختلف جنوب اسرائیل کشیده شد و بر اساس آمار منتشرشده از سوی مقام‌های اسرائیلی، یک‌هزار و ۱۲۹ نفر، شامل نظامیان و غیرنظامیان، کشته‌شدند. همچنین حدود ۲۵۰ نظامی و غیرنظامی اسرائیلی نیز به اسارت درآمده و به نوار غزه منتقل شدند؛ موضوعی که بعدها به یکی از مهم‌ترین محوره‌ای مذاکرات و تحولات جنگ تبدیل شد. از نگاه بسیاری از ناظران، هفتم اکتبر تنها یک عملیات نظامی نبود؛ بلکه نقطه آغاز زنجیره‌ای از تحولات بود که در ماه‌های بعد، دامنه آن از غزه به لبنان، سوریه، عراق، یمن و در نهایت ایران کشیده شد.

به وقت ۱ آوریل ۲۰۰۰...

کمتر از شش ماه پس از عملیات ۷ اکتبر، رویارویی ایران و اسرائیل وارد مرحله‌ای بی‌سابقه شد. روز ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ (اول آوریل ۲۰۲۴)، اسرائیل ساختمان کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دمشق را هدف حمله هوایی قرار داد؛ حمله‌ای که به شهادت

سردار محمدرضا زاهدی، از فرماندهان ارشد نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسئول پرونده سوریه و لبنان، انجامید. بر اساس گزارش‌ها، ساختمان کنسولگری ایران با چند موشک هدف قرار گرفت. حسین اکبری، سفیر ایران در سوریه، اعلام کرد در این حمله بین پنج تا هفت نفر به شهادت رسیدند. رسانه‌های سوری نیز از تخریب گسترده ساختمان کنسولگری و خسارت به ساختمان‌های اطراف خبر دادند.

شهادت سردار زاهدی از آن جهت اهمیت ویژه‌ای داشت که او عالی‌رتبه‌ترین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که پس از شهادت سپهبد قاسم سلیمانی به شهادت رسید.

حمله به کنسولگری ایران، نقطه عطف دیگری در این رویارویی بود؛ چرا که جمهوری اسلامی در پاسخ به این حمله، ایران عملیات «وعده صادق ۸» را اجرا کرد...

به وقت سحرگاه ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۰...

اگر هفتم اکتبر آغازگر فصل تازه‌ای از بحران برای اسرائیل بود، برای تهران شاید بتوان نقطه عطف اصلی را سحرگاه ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴، برابر با ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ دانست؛ روزی که دامنه رویارویی مستقیم، برای نخستین بار به قلب پایتخت ایران کشیده شد.

باامداد آن روز، اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس، که برای شرکت در مراسم تحلیف مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، به تهران سفر کرده بود، در محل اقامت خود به شهادت رسید.

شهید هنیه تنها چند ساعت پیش از آن با رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، دیدار کرده بود. او پس از پایان مراسم تحلیف به محل اقامت خود بازگشت، اما باامداد روز بعد این محل هدف حمله قرار گرفت و وی به همراه یکی از محافظانش، وسیم ابوشعبان، به شهادت رسید.

شهادت اسماعیل هنیه در تهران، تنها ترور یکی از رهبران حماس نبود؛ این حادثه نشان داد دامنه تقابل ایران و اسرائیل وارد مرحله‌ای تازه شده و رویارویی دو طرف دیگر محدود به غزه، لبنان یا سوریه نیست، بلکه به داخل خاک ایران نیز کشیده شده است؛ تحولی که واکنش‌های گسترده‌ای در منطقه و جهان به دنبال داشت و فصل جدیدی از تنش‌ها را رقم زد.

و ایران عملیات وعده صادق ۲ را اجرا کرد...

به وقت واشنگتن؛ وقتی پیچرها با بیروت به کاخ سفید رسید

کمتر از پنج ماه پس از عملیات انفجار پیچرها در لبنان، بنیامین نتانیاهو در نخستین سفر خود به واشنگتن پس از آغاز دومین دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، در ۴ فوریه ۲۰۲۵ (۱۶ بهمن ۱۴۰۳) در کاخ سفید با رئیس‌جمهور آمریکا دیدار کرد. در این دیدار، نخست‌وزیر اسرائیل هدیه‌ای غیرمعمول به ترامپ داد؛ یک پیچر طلایی که دفتر نتانیاهو اعلام کرد یادبودی از عملیات پیچرها علیه حزب‌الله لبنان است و آن را «نقطه عطفی در جنگ» توصیف کرد. روی این هدیه عبارت «Press with both hands» (با هر دو دست دکمه را فشار دهید) حک شده بود.

در این دیدار، نخست‌وزیر اسرائیل هدیه‌ای غیرمعمول

رهبر انقلاب اسلامی:

عهد می‌بندیم از

جنايت‌کاران انتقام بگیريم

صفحه ۶



سعید پای بند

سرمقاله



دیپلماسی در سایه آتش

خاورمیانه بار دیگر در چرخه‌ای از تنش، تهدید و پاسخ متقابل گرفتار شده است؛ چرخه‌ای که هر بار با یک حمله آغاز می‌شود و با بیم از گسترش بحران ادامه می‌یابد. در چنین شرایطی، مهم‌ترین پرسش نه این است که چه کسی نخستین ضربه را وارد کرد، بلکه این است که آیا منطقه ظرفیت تحمل یک بحران تازه را دارد یا خیر؟

از منظر تهران، تحولات اخیر را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک رویارویی نظامی تحلیل کرد، بلکه باید آن را در امتداد اختلافات عمیق‌تر میان ایران و آمریکا بر سر ترتیبات امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز ارزیابی کرد. بر پایه این نگاه، آمریکا با اقداماتی که از سوی ایران به‌عنوان دور زدن تفاهمات موجود و تغییر قواعد میدانی تعبیر می‌شود، آغازگر نقض این ترتیبات بوده است. در نتیجه، واکنش ایران در تنگه هرمز از منظر مقامات ایرانی، نه اقدامی تهاجمی، بلکه استفاده از حق دفاع مشروع و صیانت از مهم‌ترین ابزار بازدارندگی کشور در برابر فشارهای خارجی تلقی می‌شود.

واقعیت آن است که تنگه هرمز صرفاً یک آبراه بین‌المللی نیست؛ بلکه مهم‌ترین گلوگاه انرژی جهان و یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های موازنه قدرت در منطقه به شمار می‌رود. طبیعی است که ایران هرگونه تغییر در معادلات امنیتی این گذرگاه را مستقیماً با امنیت ملی خود پیوند بزند و نسبت به آن حساس باشد.

در سوی دیگر، به نظر می‌رسد حملات محدود دولت دونالد ترامپ نیز صرفاً اهداف نظامی را دنبال نمی‌کند.

ادامه درصفحه ۶